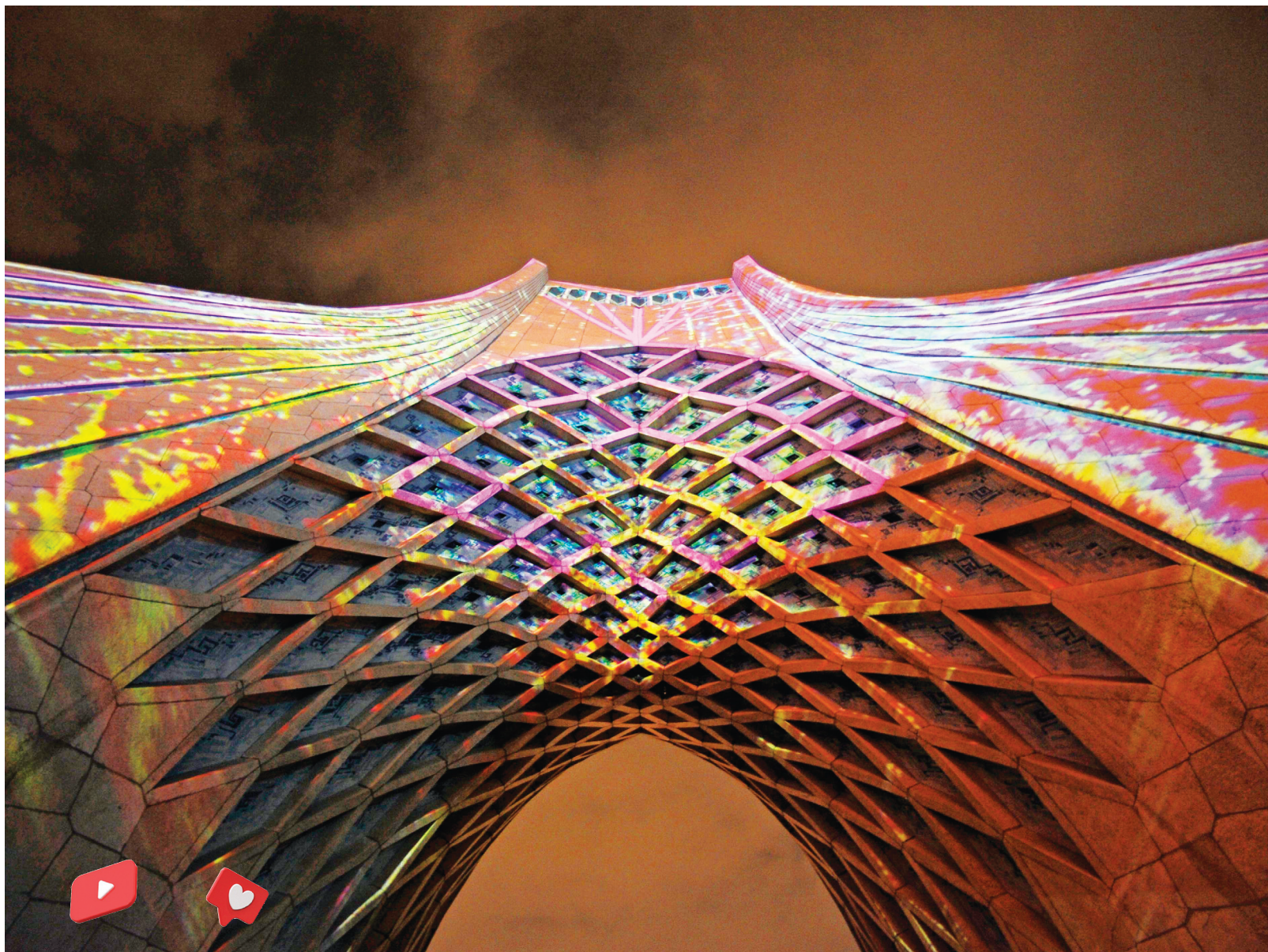


شماره‌ی بعدی
دوچرخه
۳۰ بهمن
منتشر خواهد شد



ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست‌ویکم، شماره‌ی ۱۰۲۶، پنج‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۹، ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲، ۴ فوریه ۲۰۲۱، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸۱۵۳ همشهری



عکس: شایان محرابی / آرشیو عکس روزنامه‌ی هفت‌شنبه

این لحظه‌ها را ثبت کنید

چرخ اول

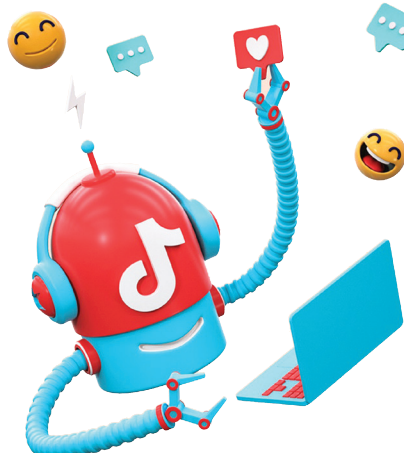
طویا و یسه

کرونا‌ی انگلیسی در خانه اسیرم. می‌دانم در خانه نشستن چه قدر تلخ است. **سوم**، خیلی از شماها دچار بیماری کرونا شده‌اید و اثرات آن ممکن است در شما هنوز مانده باشد و اذیتان کند. یکی از شماها که مدت‌ها پیش دچار کرونا شده بود و ۲۱ روز به تجویز دکتر در اتاق کوچکش قرنطینه بود، به ما گفت که بویایی و چشایی‌اش را از دست داده بوده، اما حالا به جای این که بویایی خودش را به دست بیاورد، دچار اختلال بویایی شده. به این شکل که هر غذای گرمی که مادرش می‌پزد، بوی قیر آب‌شده و لجن به مشامش می‌رسد و نمی‌تواند غذا بخورد. این بیماری جنبه‌های گوناگونی دارد و متأسفانه در بدن هر کس یک‌چیز بروز می‌کند. اما امیدوارم که این اثرات کرونا در بدن شما کم شود و سلامتی کامل به دست بیاورید و امیدوارم که بقیه‌تان با رعایت جدی فاصله‌های اجتماعی و نکات بهداشتی، هیچ‌وقت دچار کرونا نشوید.

سخن آخر، می‌دانم کرونا هست و بی‌حوصلگی، می‌دانم در خانه هستید و مسافرت و مدرسه و بازی فوتبال تعطیل است و این خیلی کسل‌کننده است، اما درباره‌ی همه‌ی این اتفاق‌ها بنویسید. این لحظه‌ها را با دوربینتان ثبت کنید یا به شعر و داستان تبدیلش کنید. ما منتظر نوشته‌های شما هستیم تا در صفحه‌ی چشمه‌ها منتشرش کنیم.

اول، اگر هفته‌نامه‌ی کاغذی دوچرخه دست رسیده، می‌توانی آن را ورق زنی... همین جاری جلد ایست کن! چون می‌خواهم به تو بگویم که برویچه‌های دوچرخه در این چند برگ، چه پیتزایی پخته‌اند. می‌گویم پیتزا، چون هر ورق دوچرخه می‌تواند یک برش از پیتزای خوش مزه و مخلوط باشد. البته از پشت‌صحنه، دوستان دوچرخه اشاره می‌کنند که مراقب باشم و حواسشان به من است... و تهدید هم کرده‌اند! نه من از آن‌ها نیستم که اگر کتابی خوانده‌ام یا فیلمی دیده‌ام به آن‌ها که ندیده‌اند، موضوع را لو بدهم و همه چیز را بی‌مزه کنم. البته دروغ چرا! این اخلاق و این عادت زشت از کودکی باعث شده که مورد تنبیه و تهدید واقع شوم! اما از این داستان بگذریم. خودتان پیتزای این هفته را نوش جان کنید.

دوم، روزهای کرونا دیگر خیلی طولانی شده و حوصله‌ی خیلی از شما سر رفته است. مثلاً یکی از شماها که با من زندگی می‌کند به من گفت دیگر می‌تواند «راپانزل» را خیلی خوب درک کند. وقتی از او پرسیدم تو که موهای کوتاهی داری، چه‌طور به این درک رسیده‌ای، باریش‌خند و لیخند و یک خنده‌ی نمی‌دانم چه، فرمود که خب مادر خوانده‌ی راپانزل او را ۱۶ یا ۱۷ سال در برج زندانی کرده بود و من هم الان ۴۹ روز است که در خانه زندانی‌ام و از ترس



نگاهی به حضور پررنگ نوجوانان در شبکه‌ی اجتماعی تیک‌تاک

شاخ و شاخ‌بازی
به چه قیمتی؟

ششمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی از راه‌می‌رسد

در خانه بمانید و از اسباب‌بازی‌ها دیدن کنید!

آدمک روی پوست ششمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی، ماسک زده و با دست‌های گشوده ما را به نمایشگاه مجازی اسباب‌بازی دعوت می‌کند که از ۲۸ بهمن تا ۱۱ اسفند برگزار می‌شود.

ششمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی با شعار «آینده را باید ساخت» به صورت مجازی و فرآیندی، در چند مرحله به شکل گام به گام آماده می‌شود. در همین باره، تاکنون نشست‌های تخصصی گوناگون و مهمی در زمینه‌ی مسائل مرتبط با اسباب‌بازی برگزار شده است. در یکی از این نشست‌های تخصصی، «مهرداد بیات»، کارشناس و استاد دانشگاه گفت که گردش مالی اسباب‌بازی در ایران ۳۵۰ میلیون دلار است که تنها ۱۵ میلیون دلار آن به اسباب‌بازی‌های داخلی اختصاص دارد و این در حالی است که ۱۷ میلیون کودک و نوجوان زیر ۱۵ سال در ایران زندگی می‌کنند و هنوز که هنوز است اتحادیه‌ی مستقلی برای اسباب‌بازی وجود ندارد و بخشی از این صنعت با همه‌ی اهمیت آن، زیر نظر اتحادیه‌ی خرازی و بخش دیگر زیر نظر اتحادیه‌ی نایلون و پلاستیک است!

حالا گام‌های گوناگون جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی طی شده و در آستانه‌ی برگزاری نمایشگاه مجازی اسباب‌بازی هستیم. «محسن حمو»، دبیر ششمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «امسال با توجه به شیوع ویروس کرونا، باید پروتکل‌های بهداشتی را برای برگزاری نمایشگاه ملی اسباب‌بازی رعایت می‌کردیم. پس به این نتیجه رسیدیم که زیرساخت‌های فناوری را برای برگزاری نمایشگاه مجازی فراهم کنیم.»

دبیر ششمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی در ادامه به تفاوت این نمایشگاه با دوره‌های قبل اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «این نمایشگاه که در پنج دوره‌ی قبل به شکل عملیاتی برگزار شده بود، بیش‌تر در دسترس مردم تهران بود و البته اغلب مردم ساکن منطقه‌ی شش و محله‌های اطراف مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آن حضور پیدا می‌کردند، اما امسال این نمایشگاه همان‌طور که در عنوانش آمده، در سطح «ملی» برگزار می‌شود و برنامه‌های ما به شکل کلی برای همه‌ی مردم ایران در دسترس است و هر کسی علاقمند باشد می‌تواند با مراجعه به سایت نمایشگاه به نشانی irantoyfestival.ir مراجعه کند.»

حمله می‌گوید: «تمام برنامه‌هایی که در سال‌های گذشته در نمایشگاه تخصصی صنعت اسباب‌بازی بوده، مانند انتخاب برترین اسباب‌بازی ایران، برگزاری نشست‌های تخصصی و نمایشگاه فروش

اسباب‌بازی را در این نمایشگاه داریم. در سایت نمایشگاه هم ترویج بازی و اسباب‌بازی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و سمن‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند را معرفی می‌کنیم.»

به گفته‌ی او جشنواره‌ی ششم، تجربه‌ی جدیدی از برگزاری جشنواره‌ی اسباب‌بازی است و با هیچ کدام از دوره‌های قبل قابل مقایسه نیست.

علاقه‌مندان می‌توانند از ۲۱ بهمن تا ۱۱ اسفند به صورت شبانه‌روزی از این نمایشگاه دیدن کنند.



عکس: علیرضا طهماسبی / آرشو عکس روزنامه‌ی همدشهری

امسال جشن انقلاب در فضای مجازی برگزار می‌شود

● نفیسه مجیدی‌زاده

من، تالاب»، «کارداستی و نمایش»، «در خانه می‌مانیم»، «پویانمایی و فیلم‌سازی خلیج فارس» و... را برگزار خواهند کرد. براساس این گزارش هم‌چنین مسابقه‌های فرهنگی و ادبی مجازی در قالب سرود، نقاشی، ماهنگ، کتاب‌خوانی، فیلم سه دقیقه‌ای، مسابقه‌ی پیامکی، شعرخوانی، کارت پستال‌سازی، انشانویسی و ساخت کلیپ به‌منظور معرفی شهدای هسته‌ای، قصه‌گویی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و... با محوریت انقلاب اسلامی برگزار می‌شود. انتشار فراخوان قصه‌گویی دو نفره‌ی «من و بابام» و «من و مامانم»، انتشار فراخوان قصه‌گویی ۹۰ ثانیه‌ای با عنوان «روزی بود و روزگاری بود»، شعرسرایی با زبان اشاره و... از دیگر برنامه‌های کانون پرورش فکری است و علاقمندان می‌توانند برای دریافت اطلاعات بیش‌تر به صفحه‌های مجازی کانون مراجعه کنند.

در شبکه‌ی شاد

«مدرسه‌ی انقلاب» یکی از نمایشگاه‌های دانش‌آموزی است که امسال نهمین دوره‌ی آن به صورت مجازی برگزار می‌شود. به گفته‌ی «علی صفدری»، مسئول دبیرخانه‌ی مدرسه‌ی انقلاب، این نمایشگاه، امسال مجازی و در چهار قالب تعریف شده است. قالب صوتی، با عنوان «رادیوی مدرسه‌ی انقلاب»، صوتی و تصویری با نام «تماشاخانه‌ی مدرسه‌ی انقلاب»، مکتوب و نشریه‌ی مدرسه‌ی انقلاب و کارافزار یا اپلیکیشن به روایت می‌پردازند. این موارد در شبکه‌ی شاد بارگذاری می‌شود و آثار برگزیده این رقابت در تابستان آینده انتخاب خواهند شد. هم‌چنین به گفته‌ی علی رضوانی، مدیرکل فرهنگی هنری اردوها و فضاهای پرورشی وزارت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان می‌توانند در روزهای دهه‌ی فجر هر شب و ویژه‌برنامه‌ی «کانون انقلاب» را در ساعت ۲۱ از طریق کانال‌های معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش و هم‌چنین کانال‌های ویژه‌ی روزهای دهه‌ی فجر در شبکه‌ی شاد تماشا کنند.

دهه‌ی فجر امسال با توجه به شیوع ویروس کرونا، با حال و هوای متفاوتی برگزار می‌شود؛ امسال خبری از کاغذهای رنگی بر در و دیوار کلاس‌ها نیست و جشن‌های ویژه‌ی دهه‌ی فجر و نمایشگاه‌های هر ساله، به فضای مجازی منتقل شده است.

به گزارش روابط عمومی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، این روزها بر تال اینترنتی کانون پرورش فکری به نشانی kpf.ir و صفحه‌های رسمی کانون در شبکه‌های اجتماعی، به برگزاری برنامه‌های دهه‌ی مبارک فجر برای کودکان و نوجوانان اختصاص یافته است.

براساس این گزارش، رژه‌ی کتاب‌خانه‌های سیار در روز پیروزی انقلاب اسلامی و حضور کتاب‌خانه‌ی سیار کانون در روستاها و مناطق کم‌برخوردار و جشن پرواز یادبادک‌ها از برنامه‌های حضوری این دوره است که کانون برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته است. پایگاه و صفحه‌های مجازی کانون نیز جشنواره‌ها و مهرواره‌هایی را هم‌چون مهرواره‌ی طنز «یک وعده لبخند»، مهرواره‌ی نقاشی «رسم پاکان»، جشنواره‌ی عکس‌نوشت «بهرنگ انقلاب»، مهرواره‌ی طنز «قند و نمک»،

مهرواره‌ی قصه‌گویی فجر، مهرواره‌ی عکاسی «فجر» و مهرواره‌ی «جام بازی‌های بومی و محلی»، جشنواره‌ی طراحی پوستر با محوریت حمایت از تولیدات ملی، جشنواره‌ی مجازی کتاب‌آوا، جشنواره‌ی قصه‌گویی دوزبانه به «فارسی و کردی» و «فارسی و ترکی»، مهرواره‌ی موشن‌گرافیک و فیلم‌های کوتاه «زهران انقلاب»، مهرواره‌ی سرودهای خانوادگی با موضوع دهه‌ی فجر، مهرواره‌ی عروسک‌سازی بومی و محلی، مهرواره‌ی شعرخوانی «صدای تو خوب است»، مهرواره‌ی «هم‌سایه‌ی



همیشه‌های

گروه ضمائم همدشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر

نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همدشهری

(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

ابراهیم رستمی‌عزیزی (مسئول هماهنگی) و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همدشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۳۰۲۳۵۳۴ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

newspaper.hamshahronline.ir

hamshahronline.ir/service/Children

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده

(دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر

داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر رنگ و چرخ‌فلک)،

پگاه‌شفتی (لوحنقره‌ای)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی

فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر نیک‌بنیاد و

محمود اعتمادی (عکس)

آلتیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا).



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همدشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۲۶

پنج‌شنبه ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همدشهری

نگاهی به حضور پررنگ نوجوانان در شبکه‌ی اجتماعی تیک‌تاک

شاخ و شاخ‌بازی به چه قیمتی؟

● مهدیه اسمعیلی

می‌کند. او می‌گوید: «من تیک‌تاک را در یک بعدازظهر حوصله سربر تابستان نصب کردم. زمانی که هیچ‌کاری برای انجام دادن نداشتم و دوست داشتم هرطوری شده سرگرم شوم.»

اما علی ۱۵ ساله، برای علاقه‌اش به تیک‌تاک دلیل دیگری دارد و می‌گوید: «در تیک‌تاک می‌توانی خود خودت باشی. کسی هم نمی‌تواند بگوید چرا.»

سینا ۱۲ ساله دارد. او درباره‌ی علت حضور پررنگش در این اپلیکیشن می‌گوید: «تیک‌تاک و اینفلوئنسرهایش را دوست دارم و دلم می‌خواهد روزی مثل آن‌ها مشهور شوم.»

سارینای ۱۴ ساله می‌گوید مدت زیادی در این اپلیکیشن فعال بودم، اما احساس کردم که وقتی بستی می‌گذارم و مورد توجه قرار نمی‌گیرم، احساس بحران به من دست می‌دهد و وقتم را خیلی می‌گیرد... سعی کردم کم‌تر فعال باشم.

چرا نوجوانان؟

«هادی صفری»، روان‌شناس و مدرس دانشگاه می‌گوید: «باید به این نکته توجه داشت که امروزه ذهن کودکان و نوجوانان در فضای مجازی در حال رشد است. از این رو اگر کمی در آموزش استفاده از این فضا غفلت کنیم، ممکن است آن‌ها مرزهای شخصیتی خود را به درستی تشخیص نداده و دچار بحران هویت شوند. جو ناسالم حاکم بر فضای خانه و خانواده نیز می‌تواند این بحران را تشدید کند.»

او معتقد است، یکی از دلایلی که باعث می‌شود کودکان و نوجوانان نسبت به سایر افراد بیش‌تر جذب این فضاها شوند، عدم تنوع و جذابیت در دیگر فعالیت‌های دنیای واقعی است. هم‌چنین سعی نوجوانان در ایجاد نوعی هم‌بستگی و کنش متقابل با گروه‌های هم‌سالان و کسب هویت اجتماعی، می‌تواند دلایل دیگری برای علاقه‌ی آنان به فعالیت در این گونه شبکه‌های اجتماعی باشند.

صفری در رابطه با علاقه‌ی بسیار نوجوانان به کسب شهرت می‌گوید: «دوره‌ی نوجوانی، دوره‌ی فوران هیجان‌ها، تنوع‌طلبی و خودنمایی است. دوره‌ای که فرد می‌خواهد برای رشد هویت اجتماعی خود، شهرت و مقبولیت به‌دست آورد. از این رو باید بستر مناسبی برای آموزش به افراد از همان دوران کودکی فراهم شود.»

درباره‌ی خصوصی‌ترین مسائل زندگی یک نوجوان نظر بدهند. در این جا اگر نوجوان نتواند نظرات مخرب را شناسایی کند، ممکن است دچار اختلال شخصیت و دیگر ناهنجاری‌های روانی شود.

از دست‌دادن وقت و رویارویی با محتواهای نامناسب نیز از دیگر خطرات این‌گونه شبکه‌های اجتماعی برای کودکان و نوجوانان است.

چرا تیک‌تاک؟

علت حضور نوجوانان در تیک‌تاک را از زبان خودشان می‌خوانیم: «صبا، ۱۶ ساله دارد و دو سالی می‌شود که از تیک‌تاک استفاده

درباره‌ی خصوصی نوجوانان است. از آن جایی که ممکن است یک نوجوان، هنوز مرزهای حریم شخصی خود را به درستی نشناسد، به راحتی تمام جزئیات زندگی خود را با کاربرانی که آن‌ها رانمی‌شناسد به اشتراک می‌گذارد.

همین امر، زمینه‌های سوءاستفاده‌ی افراد سودجو را از کودکان و نوجوانان فراهم می‌کند. تحقیقات نشان داده که بسیاری از این سوءاستفاده‌ها باعث بروز مشکلات روحی و روانی برای کودکان و نوجوانان شده است.

تیک‌تاک و شبکه‌های اجتماعی مانند آن، شبکه‌هایی برای کسب مقبولیت یا به زبان امروزی گرفتن لایک و کامنت و جذب فالوور است. یعنی نوجوان به این باور می‌رسد که برای به‌دست آوردن لایک در این شبکه، باید دست به هر کاری بزند. در برخی موارد عده‌ای از کاربران کم‌سن و سال به دلیل تلاش برای انجام بعضی چالش‌های خاص، دچار آسیب‌های شدید جسمانی شده‌اند. از طرفی دوره‌ی نوجوانی، دوره‌ی شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی است. در این دوره، نظرات دیگران برای نوجوانان بسیار مهم می‌شوند و می‌توانند در شکل‌دهی به شخصیت آنان، نقش مهمی را ایفا کنند. حالا تصور کنید میلیون‌ها کاربر غریبه، بخواهند طبق سلیقه‌ی خودشان

این‌که بتوانی با وجود سن کم، کارهای خارق‌العاده انجام دهی، باحال یا به‌قول خودمان خفن است. خفن است اگر بتوانی با یک بشکن، خودت را شبیه شخصیت کارتون‌ی موردعلاقه‌ات بکنی یا رنگ لباس‌هایت را تغییر بدهی. باحال است اگر کلی طرفدار پروپاقرص و پی‌گیر داشته باشی که حتی حواسشان به کوچک‌ترین کارهایت هم باشد. اما گاهی همه‌ی این چیزهای باحال و خفن می‌توانند برای آدم دردسرساز شوند؛ دردسرهایی که می‌تواند دنیای رنگی نوجوانی را تیره کند.

تیک‌تاک

«تیک‌تاک» یک شبکه‌ی اجتماعی چینی است که اولین بار در سال ۲۰۱۶ میلادی در چین با عنوان چینی «دوین» شروع به کار کرد و پس از آن در سال ۲۰۱۷ میلادی با نام تیک‌تاک در دیگر کشورها به فعالیت پرداخت. تیک‌تاک به کاربران خود این امکان را می‌دهد که ویدیوهای ۳ تا ۶۰ ثانیه‌ای تولید کنند و آن‌ها را در این شبکه‌ی اجتماعی به اشتراک بگذارند. این اپلیکیشن اکنون به ۷۵ زبان در دسترس است و بیش از یک میلیارد کاربر دارد. حداقل سن مجاز برای استفاده از این اپلیکیشن ۱۳ سال است، اما شواهد نشان می‌دهد تعداد زیادی از کاربران این شبکه‌ی اجتماعی در ایران، زیر ۱۳ سال هستند. این شبکه تذکر داده است که اگر کسی درباره‌ی سن خود دروغ گفته باشد، حساب کاربری او در این اپلیکیشن مسدود می‌شود.

تیز و برنده، مثل شاخ!

هر شبکه‌ی اجتماعی، کاربرانی دارد که عدد دنبال‌کننده‌هایشان به چند میلیون هم می‌رسد. به این گونه افراد در اصطلاح عامیانه، شاخ مجازی گفته می‌شود. از آن جایی که تیک‌تاک اپلیکیشن محبوب نوجوانان است، تعدادی از شاخ‌های آن نیز نوجوانان زیر ۱۷ سال هستند که بعضی‌هایشان چند میلیون دنبال‌کننده دارند.

فعالیت این شاخ‌های مجازی در اپلیکیشن تیک‌تاک بیش‌تر چالش‌محور است، به گونه‌ای که یک نفر چالشی به‌راه می‌اندازد و ویدیوی آن را در فضای تیک‌تاک به اشتراک می‌گذارد. دنبال‌کننده‌ها هم به تقلید از او، این چالش را ادامه می‌دهند.

نوجوانان نمی‌دانند اکثر افرادی که شاخ هستند توسط سناریو نویسندگان پشته‌پرده هدایت می‌شوند و برخی از آن‌ها برده‌وار مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

هشدار!

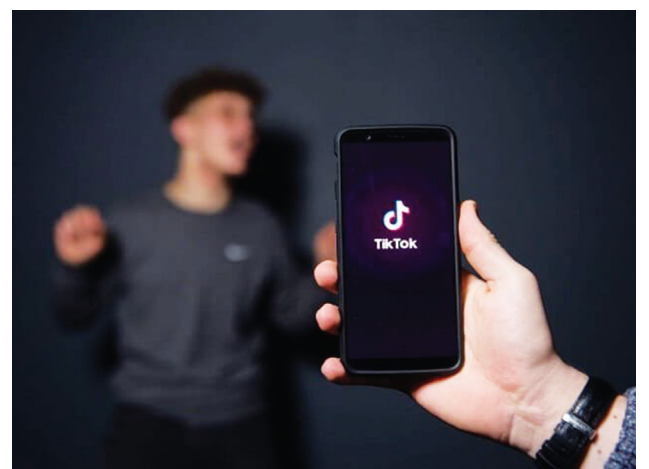
این اپلیکیشن همان قدر که می‌تواند برای نوجوانان فضای جذاب و رنگارنگی را خلق کند، به همان اندازه می‌تواند برایشان خطرات آفرین و تاریک باشد. فعالیت کاربران کودک و نوجوان در تیک‌تاک و فضاهایی از این دست، مانند راه‌رفتن روی لبه‌ی تیغ است. به طوری که ذره‌ای غفلت، می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری بر زندگی آینده‌شان بگذارد. یکی از این مشکلات، به‌خطر افتادن



تصویرگری: استودیو فلیک



تصویرگری: گوشتی



پیرمردی که متصدی تله کابین بود، ماجرا را تعریف کرد. پیرمرد نگاهی به قیافه‌های ترسیده‌ی آن‌ها انداخت و شاید دلش به رحم آمد که بدون بلیت سوارشان کرد.

وقتی به پارکینگ رسیدند، خبری از اتوبوس نارنجی نبود. شارژ باتری گوشی ارغوان هم تمام شده بود و فرشته و شیوا هم گوشی نداشتند. حالا دیگر همه‌ی آدم‌ها، غریبه‌ی مزاحم بودند. وسط شلوغی رفت و آمد مردم مثل موجودات درمانده و بی‌پناه بودند!

باید هر چه زودتر برمی‌گشتند مدرسه. با ترس سوار تاکسی شدند. پول هایشان را روی هم گذاشتند. شانس آورده بودند که ارغوان پول همراهش بود.

فرشته دلش شور می‌زد و در دلش صلوات می‌فرستاد. شیوا وانمود می‌کرد آرام است، اما سرش پر از تهدیدهای خانم جعفری بود. ارغوان بیرون را تماشا می‌کرد و سعی می‌کرد به هر چیز دیگری، جز همان لحظه فکر کند.

وقتی از تاکسی پیاده شدند، دوباره آدرس پرسیدند و سوار تاکسی شدند. جاده کش آمده بود و هر چه می‌رفتند، به مقصد نمی‌رسیدند. وقتی می‌آمدند، راه این قدر طولانی نبود، اما تا به مدرسه برسند، برایشان به اندازه‌ی یک قرن گذشت.

وقتی رسیدند جلوی مدرسه، اتوبوس نارنجی تازه داشت بچه‌ها را پیاده می‌کرد. یکی از هم‌کلاسی‌ها آمار داد، اتوبوس وسط راه خراب شده و جعفری حسابی از دست آن‌ها عصبانی است! اما دیگر هیچ چیز مهم نبود. نه تهدیدهای خانم جعفری و نه محروم شدن از اردوی بعدی. فقط فکرشان پیش خانم فاهمی بود که در توچال مانده بود تا آن‌ها را پیدا کند و نادرخان که در ظرف مخصوص نبود. اما کوله‌ی ارغوان را بیرون ریختند، اما لاک پشت فسقلی گم شده بود.

شیوا درمانده گفت: «حالا بدون بلیت چه جوری بریم پایین؟»

فرشته به ارغوان گفت: «زنگ بزنی به بچه‌ها.»

ارغوان که در چهار جهت جغرافیایی موبایل را می‌چرخاند. گفت: «من شماره‌ی هیشکی رو ندارم... فایده‌ای هم نداره. آنتن نمی‌ده!»

فرشته گفت: «از جعفری بعیده نفهمیده باشه ما جا موندم!»

کنارشان و با لبخند گفت: «به به! کافه راه انداختین... چایی هم تو بساطتون پیدا می‌شه؟»

فرشته، یک لیوان چای به خانم فاهمی تعارف کرد. چند دقیقه بعد، دستور حرکت داده شد. اما آن‌ها هنوز مشغول خوردن پفک و چیپس بودند. شاید لازم بود از خجالت تمام خوراکی‌ها در می‌آمدند و بعد راه می‌افتادند. وقتی بساط خوردنی‌ها را جمع کردند،

فرهنگی بازنشسته هستند. وقتی فرشته به ارغوان، لواشک تعارف کرد، با تعجب دید که به لاک پشت کوچکی غذا می‌دهد. آرام گفت: «چرا آوردیش؟... جعفری نفهمه.»

ارغوان خیلی خون سرد جواب داد: «مشکم سر به سرش می‌ذاره. نادرخان هم یه جوری قایم می‌شه که نشه پیداش کرد. یه وقتایی بعد یه هفته پیداش



تصویرگری: محبوب شاداب

شیوا گفت: «این جا موندن که فایده نداره... بریم ایستگاه تله کابین، شاید هنوز اون جا باشن.»

وقتی به ایستگاه تله کابین رسیدند، نه خانم فاهمی بود و نه هم‌کلاسی‌هایشان. ترس همه‌ی نشان را پر کرد. شیوا برای

متوجه شدند خبری از گروه نیست و به هر طرف که نگاه کردند، صورت‌آشنایی نمی‌دیدند. گم شده بودند!

فرشته ناله کرد: «اگه مامانم بفهمه!... بدبخت می‌شم... کلی التماس کردم تا اجازه بده!»

می‌کنم.» و توضیح داد که مشکم، گریه‌اش است و نادرخان همان لاک پشت فسقلی است.

شیوا گفت: «حتماً تو خونه یه باغ وحش کوچیک داری؟»

ارغوان ناراحت گفت: «خرگوش لارا، هفته‌ی پیش مُرد. حالا فقط مشکم و نادرخان رو دارم.»

به ایستگاه تله کابین که رسیدند، فرشته به همه آدم‌ها تعارف کرد. خنکی نعنای کوه در نشان پیچید. هر سه پایین را نگاه کردند. کوهنوردان با لباس‌های رنگی خودشان را از کوه بالا می‌کشیدند.

در ایستگاه سوم پیاده شدند. همه‌جا پر از برف بود. ارغوان مشغول تماشای منظره‌ی برفی بود که چیزی خورد توی صورتش؛ مشتی برف. وقتی گلوله‌ی برفی دیگری را در دست شیوا دید، جنگ برفی بین همه‌ی بچه‌ها آغاز شد و با وجود تذکر خانم جعفری، تا همه‌ی بچه‌ها مثل آدم‌برفی سفید نشدند، کسی کوتاه نیامد. هر چند که از سرما انگشت‌ها و صورت‌هایشان سرخ شده بود!

وقتی خوردن ناهار، صلح کردند و بساط غذا پهن شد. بعد ساندویچ‌های کوکو، سوسیس و الویه را با هم تقسیم کردند. فرشته بعد از ناهار برای همه نسکافه آماده کرد. خانم فاهمی آمد

تکمیل شود. خانم جعفری خیلی جدی گفت: «بدون رضایت‌نامه نمی‌تونم بیایم.»

بغضی نشست توی صدای شیوا و جلوی خودش را گرفت که بغضش، گریه نشود. همراه فرشته با کوله‌های سنگین از خوراکی رفتند پیش خانم فاهمی، معاون آموزشی مدرسه، تارا حل نجات‌بخشی پیدا کنند. خانم فاهمی آرام پرسید: «شماره‌ی تلفن خونه؟» بعد زنگ زد و تلفنی، رضایت رفتن به اردو را گرفت. شیوا خجالت کشیده بود و گریه همان‌جا، خانم فاهمی را بغل می‌کرد.

وقتی سوار اتوبوس شدند، خانم جعفری بچه‌ها را سرشماری می‌کرد تا کم نشده باشند. بچه‌ها در گروه‌های دو یا سه نفره مشغول گفت‌وگو بودند. اتوبوس که حرکت کرد، دخترها مشغول گرفتن عکس سلفی و گروهی شدند و گزارش لحظه به لحظه‌ی سفر را مثل خبری مهم در اینستاگرام و واتس‌آپ می‌گذاشتند. چند نفری هم با ترانه‌ای که راننده گذاشته بود، هم صدا شده بودند.

شیوا به ارغوان نگاه کرد که در صندلی کناری تنها نشسته و به جاده زل زده بود. هر بار شیوا و فرشته، چیزی از او می‌پرسیدند، کوتاه جواب می‌داد، تا به توچال برسند. فهمیده بودند که ته‌تغاری است و پدر و مادرش هر دو

بهبانه

● سمانه فرجی

بافتنی‌ات را،

دور صور تم می‌پیچی

دور سرم...

حجم سرما

کم می‌شود.

سکوت می‌کنم...

نقش و نگار بهانه‌هایی که بافتی

دهانم را می‌بندد

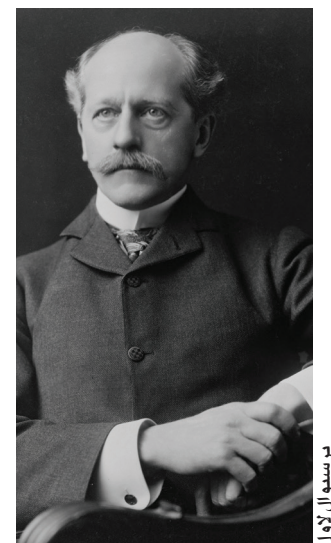


پستکوپه

تصویرگری: اولار روبین

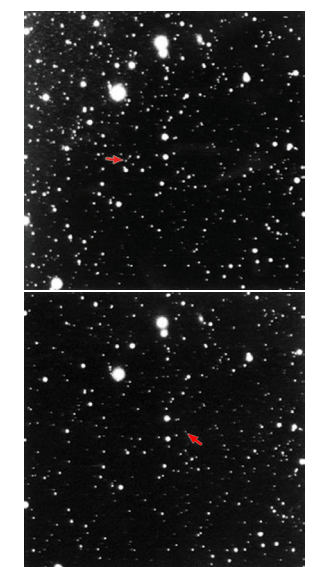
اگر نوجوانی امروز باشید، قدر مسلم یادتان نمی‌آید روزگاری را که «پلوتو» یا «پلوتون» (با تلفظ انگلیسی یا فرانسوی‌اش)، برای خودش سیاره‌ای از سیاره‌های منظومه‌ی شمسی بود. اما نوجوان‌های کمی قدیمی‌تر حتماً یادشان هست، چون اگر در امتحان‌های مدرسه به اشتباه می‌نوشتند منظومه‌ی شمسی هشت سیاره دارد یا اگر هنگام شمارش، پس از نپتون، پلوتو را جا می‌انداختند، قطعاً نمره‌شان کم می‌شد! اما حالا ۱۴ سال است که شرایط عوض شده، پلوتو از مقام سیاره بودن خلع درجه شده، از فهرست سیاره‌های منظومه‌ی شمسی اخراج شده و حالا فقط یک سیاره‌ی کوتوله است.

۱۲۷ سال قبل در سال ۱۸۹۴ میلادی، «پرسیوال لاول»، رصدخانه‌ای را در آریزونا، آمریکا بنا و جست‌وجوی سیاره‌ی جدید منظومه‌ی شمسی را آغاز کرد. او مکان احتمالی پلوتو را با محاسبه‌ی اثر جاذبه‌ی آن بر روی نپتون و اورانوس پیدا کرد، ولی پیش از یافتن سیاره‌ی جدید در سال ۱۹۱۶ میلادی درگذشت.



پرسیوال لاول

پس از او جوانی به نام «کلاید تامبا»، جست‌وجوی سیاره‌ی جدید را ادامه داد و در ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۳۰ میلادی (۲۹ بهمن ۱۳۰۸)، با مقایسه دو عکس زیر، متوجه جابه‌جایی یک منبع نور در این دو عکس شد که همان پلوتو بود.



تصویرگری: کایل جونز

نگاهی به «پلوتو»، سیاره‌ای که دیگر سیاره نیست!

پلوتو، تو اخراجی!

• علی مولوی

او می‌گوید: «پلوتو دارای جو، کوهستان، هسته، اقیانوس داخلی و بسیاری از خواص دیگر، درست مانند زمین است.»

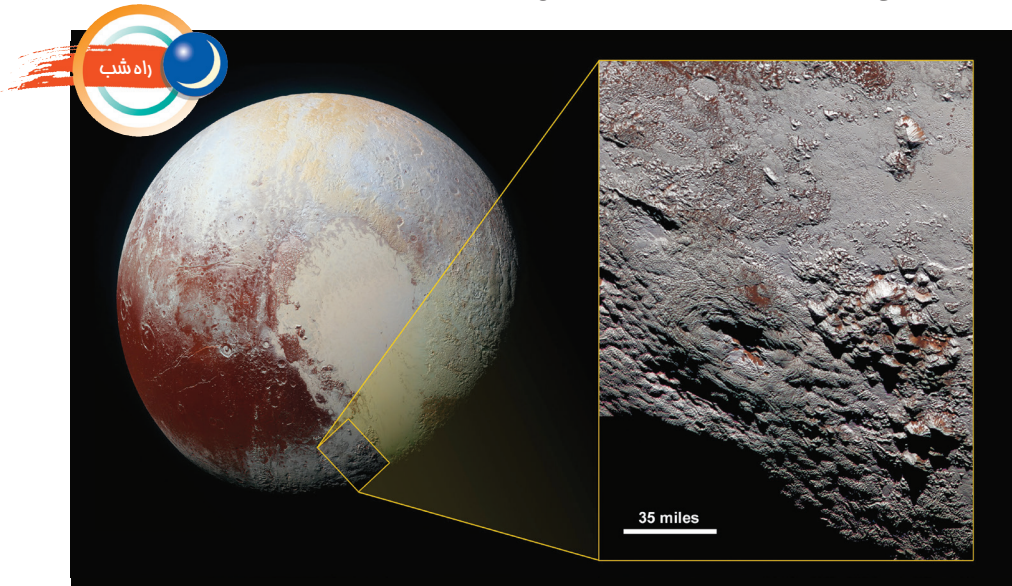
پلوتو حتی مانند سایر سیاره‌ها، قمرهای خودش را هم دارد و تا حالا پنج قمر برای آن کشف شده است. تا پیش از سال ۲۰۰۵ میلادی، تصور می‌شد پلوتو تنها یک قمر به نام «شارون» دارد، اما با بررسی تصویرهای دریافتی از تلسکوپ فضایی هابل در سال ۲۰۰۵ میلادی، قمرهای «نیکس» و «هیدرا» هم کشف و نام‌گذاری شدند. سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی هم دو قمر بسیار کوچک‌تر «سربروس» و «استوکس» برای پلوتو کشف شدند.

جالب است بدانید حتی انجمن حفاظت از پلوتو هم کمپینی راه انداخته است که دوباره پلوتو به فهرست سیاره‌های منظومه‌ی شمسی برگردد. اما هنوز اتحادیه‌ی بین‌المللی اخترشناسی نظرش را عوض نکرده است.

ناسا به پلوتو تحت‌عنوان «افق‌های نو» (New Horizons) نیز چند کشف تازه از پلوتو را به همراه داشت که اختلاف‌نظرها را در این زمینه بیش‌تر کرد. «آلن استرن» از دانشمندان ناسا که هدایت این مأموریت را برعهده داشت، در مقاله‌ای خواستار بازگرداندن نام پلوتو به فهرست سیاره‌های منظومه‌ی شمسی شد و تصمیم اتحادیه‌ی بین‌المللی اخترشناسی را «اشتباه» خواند. او معتقد است وضعیت سیاره باید براساس ویژگی‌های ژئوفیزیکی یک جسم آسمانی تعیین شود که بر این اساس، پلوتو به‌وضوح یک سیاره است.

سیاره‌ی جدید با الهام از نام خدای مرگ رومیان باستان، پلوتو یا پلوتون نامیده شد که البته دو حرف اول آن مخفف نام پرسپوال لاول هم هست. پلوتو به مدت ۷۶ سال به‌عنوان نهمین و آخرین سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی شناخته می‌شد تا این که اجرام دیگری در منظومه‌ی شمسی کشف شدند که همگی در حد و اندازه‌ی پلوتو بودند و به این ترتیب باید همه‌ی اجرام مشابه پلوتو هم به فهرست سیارات منظومه‌ی شمسی اضافه می‌شدند یا این که تعریف دیگری از سیاره بودن ارائه می‌شد. به این ترتیب در ۲۴ اوت ۲۰۰۶ میلادی (۲ شهریور ۱۳۸۵)، در جلسه‌ی اتحادیه‌ی بین‌المللی اخترشناسی، تعریف مشخص‌تری برای سیارات در نظر گرفته شد که طبق آن سیاره، جرمی است که به دور خورشید بگردد، جرم آن به اندازه‌ای باشد که گرانش آن باعث شکل‌گیری شود و اجرام بزرگ و قابل مقایسه با آن در هم‌سایگی‌اش وجود نداشته باشد.

به این ترتیب با تصویب این تعریف جدید، پلوتو از فهرست سیاره‌های منظومه‌ی شمسی اخراج شد و به همراه چند جرم دیگر که شرایط مشابهی داشتند، در فهرست سیاره‌های کوتوله منظومه‌ی شمسی قرار گرفت. تصمیم حذف پلوتو از فهرست سیاره‌های منظومه‌ی شمسی، یکی از



راه شب



● سیدسروش طباطبایی پور

بوق آبپاش!

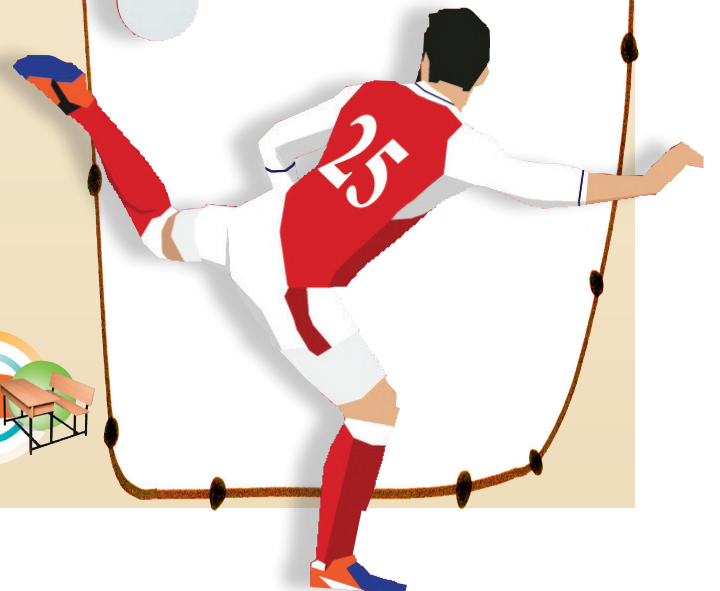
نام گروه ما «مافیا» است که از حرف‌های اول اسم‌هایمان متین رویایی، احمدپسته، فرزادکردن، یاورنردبون و اردلان خان، یعنی خودم ساخته شده است. این بادداشت‌ها، روزنگاری‌های من است از ماجراهای گروه ما فیا که در روزهای قرنطینه در دفتر خاطراتم می‌نویسم؛ باشد که بماند به یادگار برای آیندگان!



دفاع چپ تیم بهشت!

به بچه‌های گروه ما فیا گفتم که وقتی مهرداد میناوند، فوتبالتش را کنار گذاشت، ما متولدین سال ۸۴، فقط یک سالمان بود؛ یعنی درکی از بازی‌های او در تیم ملی و پرسپولیس نداشتیم؛ اما به قول یاور، آن قدر اسمش را به عنوان یک دفاع چپ پای حرفه‌ای شنیده بودیم که نگو! این هفته هم کلی مطلب توی شبکه‌های اجتماعی درباره‌ی او خواندم: از ۱۰۸ باری که پیراهن تیم پرسپولیس را پوشید تا سه فصل، بازی در تیمی اتریشی و حضورش در لیگ قهرمانان اروپا و...

دفترم! رفتن این بازیکن محبوب قرمزها، البته برای من هم غم‌انگیز بود، اما نکته‌ای که توجه مرا به خودش جلب کرد این بود: پای تخصصی مهرداد، پای چپ بود؛ اما دو گل از چهارگل ملی‌اش را با پای راست زده! یاد حرف‌های آقای اردستانی، معلم ادبیاتمان افتادم. می‌گفت همه‌ی انرژی و توان خود را تنها در یک زمینه از زندگی صرف نکنید. اگر در ریاضی قوی هستید، سراغ ورزش هم بروید؛ اگر عاشق کتاب‌های جغرافی هستید، تنی هم به آب هنر بزنید؛ اگر فوتبالیستی چپ‌پا هستید، با پای راست هم شوت بزنید و...! انگار میناوند هم به نصیحت‌های آقای اردستانی خوب گوش کرده بود؛ چون به جای این که با پای غیرتخصصی‌اش، تنها شوت بزند، دو گل حیاتی هم زده بود! کاش خدا به خاطر خوبی‌های مهرداد، او را دفاع چپ ثابت تیم بهشت کند!



دوشنبه، ۱۳ بهمن

وای دفترم، دقیقاً از ساعت پنج عصر امروز، وجدانم درد گرفته؛ آن هم دردی نارنجی، بنفش و گاهی حتی زردقناری! آن قدر که تا همین چند دقیقه پیش، فقط توانستم روی تخت، تاق‌باز دراز بکشم و به رفتار یک عنکبوت بی‌تربیت که روی سقف، بدون لباس، مشغول بافتن بافتنی بود، زل بزنم. البته که من دروغگو نیستم، حتی از املائی کلمه‌ی دروغ هم بدم می‌آید؛ به خصوص از غین‌اش! از بچگی، دهانه‌ی غین دروغ را شبیه ازدهایی یک چشم می‌دیدم که دروغ‌گور در حین ارتکاب جرم، می‌بلعد و درگاف‌اش هضم می‌کند و از سوراخ واوش، تف! و امروز، درست رأس ساعت پنج عصر، ازدها مرا بلعید. مشغول چت بودم؛ در این واتساپ کوفتی و حرف به جاهای باریک کشیده شد، به جایی که نقطه‌ی حساس در زندگی من است؛ اتومبیل!

چرا می‌خندی دفترم! خب... هر کسی نقطه‌ضعفی دارد و نقطه‌ضعف من، اتومبیل است. البته ماشین بابا، ماشین بدی نیست، یک گلف قدیمی با چشم‌های ورقلمبیده که سال تولیدش، به عهد حکومت نازی‌ها می‌رسد و وقتی قرار است صدای بوقش به صدا در بیاید، یکهو راهنمای سمت راستش هم چشمک می‌زند و آب‌پاش سمت راستش، عین نهنگ، آب را به هوا می‌پاشد! صدای شبیه‌اش را، وقتی توی دنده‌ی یک و دو است که نگو! مثل صدای اسبی چموش که در حین مسابقه‌ی سرعت، نعل‌هایش روی یک میخ طویله می‌رود و...، البته خدا را شکر در دنده‌ی سه، اسب، از حال می‌رود و فقط زوزه‌های آرامش به گوش می‌رسد. البته پوزش می‌طلبم که نمی‌توانم صدای دنده‌ی چهارگلفمان را درآورم؛ آخر چندسالی است دنده‌ی چهار ماشینمان به مرخصی رفته و وارطان، تنها تعمیرکار این دسته از اتومبیل‌های آنتیک، می‌گوید چرخ دنده‌ی چهارش، دیگر گیر نمی‌آید و باید بی‌خیال چهارنعل رفتنش شویم.

البته که گلف قصه‌ی ما، خوب می‌داند که من چشم دیدن روی ماهش را ندارم و می‌خواهم لاستیک به چرخ‌هایش نباشد؛ اما همیشه به خاطر بی‌پولی بابا و آبروی مامان، آبروداری کردم. تنها رفتار زنده‌ام، وقت‌هایی بود که بابا اصرار می‌کرد که مرا با جناب گلف به مدرسه برساند؛ خب چه اشکال دارد که دلم نمی‌خواست بچه‌های مدرسه رویز رویم ما را ببینند!

آخرین باری که گلف قصه‌ی ما حوالی مدرسه دیده شد، وقتی بود که بعد از تعطیل شدن مدرسه، بابا دنبالم آمد و دو کوچه پایین تر از مدرسه، وقتی در حال فرار بودم، یکهو پیچید جلوی من و دستگیرم کرد! آن روز نیم‌ساعتی دم در ایستاد تا بیایم، اما خبری از من نشد. مطمئن بود توی مدرسه هستم، اما نبودم. یعنی بودم؛ اما توی یکی از دست‌شویی‌های نیمه‌تمیز حیاط مدرسه قایم شده بودم. یعنی حاضر بودم بچه‌ها مرا توی دست‌شویی ببینند، اما توی گلف، نه! آن روز نیم‌ساعتی جهان را از لای درز در دست‌شویی حیاط مدرسه کنترل کردم؛ و وقتی مطمئن شدم که دیگر بابا رفته، به دو، رفتم دو کوچه پایین تر از مدرسه که... بابای بچه‌های گروه، چندان ماشین‌های دندان‌گیری هم ندارند؛ ال ۹۰، سانتافه، پژو و البته شاسی‌بلند بابای یاور که اسمش یادم نیست... سانگ یانگ... سانگ یانگ... سان شاین...!

ولی باز شیطان ملوس گولم زد و برای این که کم نیاورم، اسم ماشینمان را گفتم توی توی‌تای گلکسی a خودم هم فهمیدم سوتی داده‌ام، اما روی حرفم پافشاری کردم و قول دادم پس از انهدام کرونا از جهان، از موبایل... نه... بیخشید... از ماشین توی‌تای شاسی‌بلند گلکسی‌مان، رونمایی کنم. البته وقتی پوزه‌ام به زمین خورد که بچه‌ها از متین هم اسم ماشینشان را پرسیدند! خیل خوشم آمد. متین به آرامی گفت: «ما چند تا ماشین داریم! آخه این تاکسی اینترنتی‌های بی‌مزه، هر روز به ماشین برامون می‌فرستن...! خدایا! کاش من هم شجاع بودم؛ کاش هیچ‌وقت کرونا تمام نشود!

شعرنوردی

ترکیب‌سازی واژگانی در شعر

● حسین تولائی

زبان روزمره، همان زبانی است که هر روز در رادیو و تلویزیون می‌شنویم و در روزنامه‌ها می‌خوانیم، اما شعر، فضا و فرصتی فراهم می‌کند تا شاعر با شگردهایی از این زبان خارج شود و ضمن ایجاد مفهومی عمیق‌تر، زیبایی هم بیافریند. این شگردها به شاعر کمک می‌کند تا از زبان روزمره فاصله بگیرد و به زبان شعر نزدیک شود.

یکی از این شگردها، ترکیب‌سازی واژگانی است. یعنی وقتی شاعر با ترکیب دو یا چند واژه‌ی آشنا واژه‌ی جدیدی می‌سازد که در نگاه اول غریبه است، چون قبلاً در زبان روزمره یا معیار وجود نداشته، اما خوب که نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این واژه‌ی جدید نه تنها در زبان و در شعر بیگانه نیست، بلکه بسیار هم در ذهن خوش می‌نشیند. همین مشارکت در کشفی که شاعر در زبان انجام داده موجب شگفتی و لذت مخاطب می‌شود. البته شاعر باید توجه کند که واژه‌ی جدید، پیچیدگی نداشته باشد یا به قول «محمد رضا شفیعی کدکنی»، «رسانگی زبان را دچار اختلال نکند و به راحتی به مخاطب منتقل شود.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

۱

لحظه‌ی چشم‌واکردن من
از نخستین نفسگریه
در دومین روز آردیبهشت سی و هشت...

۲

ای تمام طیف‌های آفتابی
ای کیودارغوانی
ای بنفشایی!

«نفسگریه» و «بنفشایی» دو واژه‌ی ترکیبی جدید است که توسط شاعر ساخته و به زبان اضافه شده است. در نگاه اول ذهن ما با این دو واژه آشنا نیست، اما زود متوجه می‌شویم که این واژه‌ها از ترکیب دو واژه‌ی آشنا ساخته شده و به سادگی و به زیبایی تصویر و مفهوم عمیق‌تر و گسترده‌تری را منتقل می‌کنند.

مثال‌های زیادی در شعر معاصر از ترکیب‌سازی واژگانی داریم:

دریغا

شیرآهن کوه‌مردی

که تو بودی

احمد شاملو

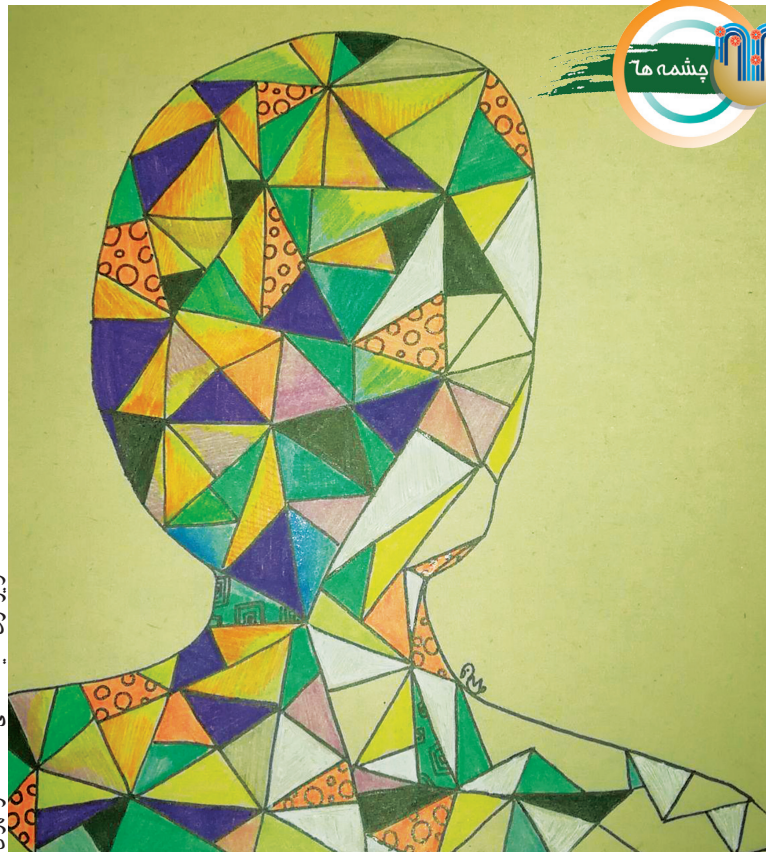
یا ترکیب‌های واژگانی منحصر به فردی که بسیار در شعر «مهدی اخوان ثالث» می‌بینیم، مثل «اخمناز»، «غمراهه»، «بادبرف» و...

یا «حسین منزوی» در یکی از غزل‌هایش بیت درخشانی دارد:

دو چشم داشت، دو «سبزآبی» بلا تکلیف

که بر دوراهی «دریاچمن» مردد بود

نکته‌ی بسیار مهم این که شاعر فقط با هدف ساختن واژه‌ی جدید این شگرد را به کار نمی‌برد که اگر این طور باشد، واژه‌ی جدید، مصنوعی به نظر می‌رسد و نه زیبایی دارد، نه به انتقال عمیق‌تر مفهوم و تصویر کمک می‌کند، بلکه آن اندیشه و عاطفه و خیالی که در شعر وجود دارد بستری فراهم می‌کند تا شاعر از این شگرد خلاقانه و هنرمندانه استفاده کند.



تصویرگری: ملیکا غلامی، ۱۷ ساله، از تهران

فراموشی

یک اسم یادگار، کسی که تو نیستی
اسمی به اعتبار، کسی که تو نیستی
لبخند می‌زند، همه‌ی قاب‌ها به تو
تصویر ماندگار، کسی که تو نیستی
این جا کنار خاطر هایت نشسته‌ای
با نام مستعار، کسی که تو نیستی
صد لوح افتخاری و هزاران ورق غزل
در جعبه‌ای کنار، کسی که تو نیستی
تامغز استخوان وجودت رسیده است
درد ادامه دار، کسی که تو نیستی
انگار مرگ، سهم تو از این زمانه است
مرگی به افتخار، کسی که تو نیستی
حالا تویی و درد فراموشی خودت
در جبر روزگار، کسی که تو نیستی
زینب محمدی از شهر قدس

حضورهای دور

نمی‌دانم

دل‌م را کجا گذاشته‌ام

هر چه دور تر می‌شوی

دل‌م

بیش تر حضورت را حس می‌کنم

نسترن اعجازی

از تهران

نبودنت

نبودنت را طبقه به طبقه

طی می‌کند

این اتاقک دل تنگ

در میان این آسمان خراش بی‌رحم...

پانیده پاکزادیان

۱۶ ساله از سمنان

لحظه‌ی غروب

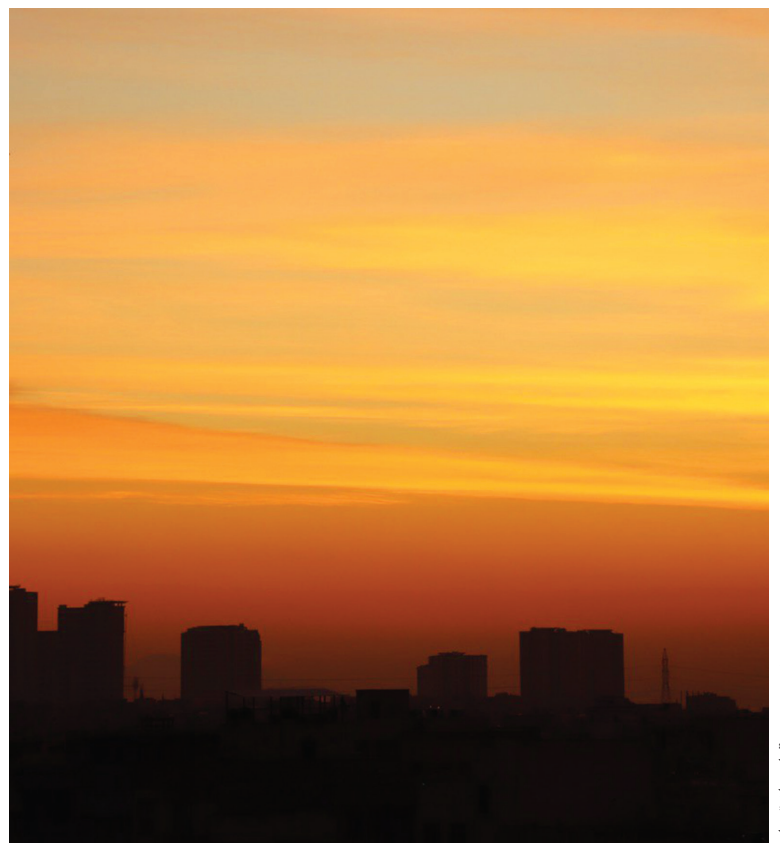
لحظه‌ی غروب، گاهی خوشحال‌کننده است، مثل وقتی کودکی به انتظار پدر نشسته تا به منزل باز گردد. گاهی غم‌انگیز، مثل کسانی که شیفت شب کار می‌کنند. گاهی یکنواخت است، مثل کودکی که از طلوع آفتاب تا غروب صبر می‌کند اما می‌بیند که پدر یا مادر نمی‌آیند، چون کادر درمان این روزها حسابی سرشان شلوغ است و در این وضعیت وحشتناک کرونا حساب و کتاب زمان از دستشان در رفته و روز و شب برایشان فرقی ندارد!

اما اگر از من بپرسید این لحظه برایم ترسناک است و پراز اضطراب، چون ناگهان متوجه گذر زمان می‌شوم و چشمم به کتاب‌های کار و تست می‌خورد که همین‌طور سفید مانده و هنوز هیچ‌کاری برایشان نکرده‌ام!

همه‌ی ما هر روز شاهد طلوع و غروب این آفتاب حیاتی هستیم. اولین انسان‌ها تاریکی و روشنایی را با همین آفتاب چند میلیارد ساله درک کردند. پدیده‌های طبیعی مثل خورشید گرفتگی و بلندی و کوتاهی روزها و خیلی چیزهای دیگر به خاطر خورشید و رفت‌وآمدهایش است، اما امان از روزی که کسی دیگر این طلوع و غروب را نبیند.

آن وقت خودش با خورشیدش غروب می‌کند و این غروب دیگر هیچ طلوعی ندارد. دیگر هیدروژن به هلیوم و انرژی تبدیل نمی‌شود و بوم! از این جا به بعد همه جا تاریک است. دیگر رنگین‌کمانی نیست... ماه نوری ندارد... شب بلندی و کوتاهی ندارد، چون دیگر همیشه شب است...

مهشید باقری، ۱۶ ساله از تهران



عکس: محمد قبادی از تهران

اگر چه به خاطر کرونا نمی‌توانیم سفر برویم، اما می‌توانیم با رعایت فاصله‌های اجتماعی و ماسک مناسب از بعضی از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها دیدن کنیم. مدتی بود که موزه‌ی هنرهای معاصر تهران به خاطر بازسازی بسته بود و حالا در هفته‌ی گذشته بازگشایی شد. شاید دلتان بخواهد در سفری کوتاه دربارهی موزه، چیزهایی بدانید. پس با ما از پله‌های این گزارش بالا بیایید...

پله‌ی اول: موزه‌ی هنرهای معاصر یکی از مهم‌ترین موزه‌های خاورمیانه است. در سال ۱۳۵۶ هجری خورشیدی ساخته شده است. سبک موزه به شکل بادگیرهای کویر ایرانی است. اما سبک معماری، مینی‌مال است. در این سبک معماران سعی می‌کنند نشان دهند که بنا از چه مصالحی ساخته شده است. شما وقتی داخل بنا می‌شوید، بتن‌های زرد رنگ و خاکستری آن را می‌بینید.

پله‌ی دوم: موزه‌ی هنرهای معاصر یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های هنری جهان را دارد. باورت می‌شود در این موزه آثاری از «پابلو پیکاسو»، «خوان میرو»، «پل گوگن»، «پی‌یر اگوست رنوار»، «رنه ماگريت»، «ماکس ارنست»، «جکسون پولاک»، «اندی وارهول» و «آلبرتو جاکومتی» وجود دارد؟ که این آثار مهم‌ترین آثار هنری جهان هستند.

پله‌ی سوم: هربنایی پس از مدت‌زمانی، نیاز به بازسازی دارد. البته بناهایی مثل موزه‌ی هنرهای معاصر باید با دقت و وسواس بازسازی شوند و تمام جزئیات و فلسفه‌ی بنا و آثار باید در نظر گرفته شوند. بنابراین کار بسیار سختی است. موزه هنرهای معاصر تهران بیش از دو سال تعطیل بود و حالا این موزه از نهم بهمن‌ماه با نمایش مجموعه‌آثار اهدایی زندیاد «منیژه میرعمادی»، از هنرمندان معاصر ایران و نمایشگاه



«بیدون عنوان» اثر مسعود غریبشاهی

نگاهی به بازگشایی موزه‌ی هنرهای معاصر تهران

موزه‌ی هنرهای معاصر در چهارپایه

● طوبا ویسه

دوستان مدرسه در یک روز زیبای بهمن یا اسفند وارد یک بنای حلزونی شکل بشوید و در هریخش وارد یک گالری بزرگ و جذاب پر از آثار دیدنی... اما حالا می‌توانید با رعایت فاصله‌های اجتماعی با موزه‌ی هنرهای معاصر تهران (۸۸۹۸۹۳۷۴) تماس بگیرید و از آثار زیبای این موزه بازدید کنید.

«برند و هیلا بکر»، «گروان الک»، «گوردون ماتا کلارک»، «دوار دروشا»، «جرج و گیلبرت» و «جان گروور» را در خود جای داده که تا ۱۷ اسفند ادامه خواهد داشت.

پله‌ی چهارم: اگر کرونا نبود، حتماً یکی از جاهای جذاب و دیدنی، موزه‌ی هنرهای معاصر بود. می‌توانستید همراه

از آثار گنجینه‌ی موزه نیز که متناسب با نمایشگاه آثار اهدایی مجموعه‌ی میرعمادی است، به‌نمایش گذاشته شده و تا ۲۹ فروردین ادامه دارد.

نمایشگاه «عکس مفهومی» نیز گزیده‌ای از گنجینه‌ی عکس موزه‌ی هنرهای معاصر تهران است که ۱۸ اثر از ۱۳ هنرمند از جمله «دنیس اپنهایم»،

«عکاسی مفهومی» گشایش یافت و بازدید عمومی این دو نمایشگاه نیز از روز ۱۴ بهمن ماه برای عموم با وقت قبلی و تهیه‌ی بلیت میسر خواهد بود.

در نمایشگاه «ارمغان»، ۱۳۵ اثر از ۴۲ هنرمند از آثار اهدایی مجموعه‌ی منیژه میرعمادی به موزه‌ی هنرهای معاصر تهران و ۲۶ اثر از ۱۵ هنرمند



«طبیعت بی‌جان» اثر مهدی ویشکایی



«اسب و زن» اثر ژان تیتاچینی



عکاسی از نمایشگاه: محمود اعتمادی / دو چرخه



«شیرین و فرهاد» اثر پروین تنالی



«طبیعت بی‌جان» اثر مهدی ویشکایی